



معنی همه جا حضور دارد/ فلسفه همان حکمت است

ابراهیمی دینانی گفت: فلسفه همان حکمت است؛ فلسفه، حکمت و معنی را آشکار و فکر را از اسطوره جدا می کند. فلسفه می خواهد افسانه را از غیر افسانه و اسطوره را از غیر اسطوره جدا و معانی آنها را آشکار کند.

ابراهیمی دینانی گفت: فلسفه همان حکمت است؛ فلسفه، حکمت و معنی را آشکار و فکر را از اسطوره جدا می کند. فلسفه می خواهد افسانه را از غیر افسانه و اسطوره را از غیر اسطوره جدا و معانی آنها را آشکار کند.

به گزارش خبرنگار مهر، همایش یک روزه «حکمت و معنویت» به همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و به مناسبت روز جهانی فلسفه ظهر روز گذشته (دوشنبه ۲۵ آبان ماه) در محل این موسسه با حضور اساتید، بزرگان و چهره های ماندگار فلسفه برگزار شد.

غلامحسین ابراهیمی دینانی، به عنوان اولین سخنران این همایش در خصوص موضوع «حکمت و معنویت» سخنرانی کرد. وی گفت: هر حکیمی فیلسوف است ولی ممکن است یک فیلسوفی حکیم نباشد چون فیلسوف کسی است که دانایی و خرد را دوست دارد ولی ممکن است که یک نفر خیلی بداند ولی خرد و دانایی را دوست نداشته باشد بنابراین او فیلسوف نیست.

وی افزود: حکمت از استحکام و محکمی می آید اما معنویت از نظر لغت شناسی با معنی هم ریشه است و اهل معنویت یعنی کسی که طالب معنی است. ممکن است بپرسید معنویت چیست که همه طالب آن هستند؟ جواب ها به این سوال یکسان است. معنی همه جا هست و نمی شود جایی رفت که معنی نباشد حالا اگر معنی همه جا حضور دارد پس چرا دنبالش می گردیم و برای رسیدن به معنی کوشش می کنیم؟ دقت کنید که معنی ظاهر نمی شود مگر در یک شرایط خاص. معنی در کوه سبلان با معنی در اعماق دریا فرق دارد. معنی خودش را با صورتی که ظاهر می شود تطبیق می دهد.

نویسنده «خرد گفتگو» ادامه داد: همانطور که اشاره کردم معنی در شرایط خاصی ظهور می کند و اگر آن شرایط نباشد، امکان ظهور آن فراهم نیست، حالا این شرایط فرق دارد چون ما لایتنای شرایط داریم پس معنی همیشه حاضر و با یک تفسیر هم همراه است. همه ما آدم های روی کره زمین اهل تفسیر هستیم پس نمی توانیم بپرسیم تفسیر چیست و مفسر کیست؟ چون همین که یک چیزی را توضیح می دهیم یعنی آن را تفسیر می کنیم. پس فکر نکنید فقط کسانی که کتاب تفسیر نوشتند مفسر هستند. هر تفسیری کلام و هر کلامی تفسیر است.

چهره ماندگار فلسفه اضافه کرد: توجه داشته باشید که فقط انسانها اهل تفسیرند و حیوانات نمی توانند چنین کاری کنند. وقتی نیوتن زیر درخت خوابیده بود و سیب از درخت افتاد، او آن را جاذبه و قدرت زمین تفسیر کرد ولی ممکن بود فرد دیگری اینگونه تفسیر می کرد که سیب افتاده تا من آن را بخورم. هر دو تفسیر هم درست است بنابراین افتادن سیب روی زمین بی نهایت قابل تفسیر است و به تعداد آدم های روی زمین تفسیر وجود دارد یا مثلا وقتی دو ماشین با هم تصادف می کنند، رهگذران یک تفسیر، پلیس یک تفسیر و رانندگان یک تفسیر از تصادف دارند.

ابراهیمی دینانی با اشاره به اینکه اختلافات عظیمی در این رابطه وجود دارد که دلالت لفظ، تابع متکلم است یا نه گفت: بحث های زیادی وجود دارد که ما برای فهم معنی یک لفظ باید قصد نویسنده را بدانیم یا برداشت خودمان را داشته باشیم. من می گویم تو با قصد نویسنده کاری نداشته باش و معنی و فهم خودت از لفظ و نوشته را داشته باش. پس تفسیر برای رسیدن به معنی است. جالب اینکه امروز در غرب هم مهم ترین مسئله معنی یا همان meaning است. در میان اختلافات بسیاری که وجود دارد ویتگنشتاین می گوید معنی با مصداق مشخص می شود ولی سوال من از ایشان که الان هم در دنیا نیستند این است که مگر می توان بدون مصداق به سراغ معنی رفت.

استاد فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: معنی همه جا حضور دارد و ما باید با تفسیر به آن برسیم و کشفش کنیم. زبان ساختار است، الفاظ و کلمات نیست. ساختار همه زبان ها هم با هم یکسان است فقط لغت ها باهم فرق دارند. لغت ها خودشان حرف نمی زنند بلکه در ساختار است که صدایشان درمی آید- اگر سیبویه نبود که امروز عرب ها زبانشان ساختار نبود- بنابراین اگر انسان و زبان نبود، هستی خاموش می ماند. اصل هستی سخن می گوید و بهترین زبان هستی، زبان آدم است، ترکی، عربی و فارسی هم ندارد ما صدای و ندای هستی را می شنویم و چون می شنویم، می فهمیم هستی چه می گوید.

ابراهیمی دینانی در پایان افزود: با این حساب فلسفه همان حکمت است؛ فلسفه، حکمت و معنی را آشکار و به عبارتی فکر

را از اسطوره جدا می کند. از اسطوره گفتم چون شعر و اسطوره زبان اولیه بشر هستند. فلسفه می خواهد افسانه را از غیرافسانه و اسطوره را از غیراسطوره جدا و معانی آنها را آشکار کند. سه سوال مهم فلسفی که ارسطو مطرح کرد عبارت است از : ما هو؟ هل هو؟ و لم هو؟ در ماهو که پرسیده می شود آن چیست، فلسفه پاسخگوست ولی در هل هو که می پرسد آیا هست، علم پاسخ می دهد.